

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

احمد قندهاری

۲۹ جون ۲۰۱۳

نباید جنایات باندیستهای خلق و پرچم را فراموش کرد

از آنجائی که تاریخ علم بیان رویداد ها و پدیده های به وقوع پیوسته اجتماعی ادوار گذشته می باشد. لذا برداشت واقعی هستی حقیقتهای تاریخی در خور رهنمود مستقبل رزمندگان بوده و است.

بناءً جنایاتی را که جانین باندیست های خلق و پرچم در حق فرزندان برومند میهن عزیز ما روا داشته اند نباید به فراموشی سپرد.

خاطرات زندان و شکنجه اکثراً از جانب رزمندگان انقلابی و ملی سراسر جهان در صفحات ویژه تاریخ آنها ثبت است. که خوانندگان و علاقه مندان زیاد مایل به آگاهی از آن هستند و از کسانی که از زمره آسیب رسیدگان این پدیده شوم می باشند آثار خاطراتی و تاریخی زیاد در صفحات انترنیتی و کتابخانه ها به غرض مطالعه علاقه مندان، اندیشمندان مساعی به خرج داده اند و به مشاهده می رسد که جبر (زندان شکنجه و اعدامها) در اکثر کشور های جهان مشابهت های زیاد و به مثل در خور توجه داشته است.

رژیم های مستبد و جبار همیشه در کمین دیگر اندیشان، مبارزان آزادمنش و انقلابی بوده و پلان کار مشخص سر به را شده را بعد از بدام انداختن و دستگیری همچو کسان غرض سرکوبی به عمل پیاده می نمایند. با تأسف کسانی هستند که شرح خاطرات زندان - شکنجه و اعدام را فخر فروشی شخصیت، برازندگی و افسانه گوئی می پندارند..

ولی به کمال فروتنی باید تذکار داد که متن و محتوای افسانه ها فرق می کند شرح زندانها و طرز شکنجه ها و اعدامها قصه زندگی مبارزان سیاسی بوده و درسی از پایمردی و مقاومت است و این یک حقیقتی است از واقعیت های تاریخ ما : در میهن عزیز ما کمتر کسی از آگاهان سیاسی و غیر سیاسی و روشنفکران چیز فهم را می توان سراغ نمود که توسط باندیستهای خلق و پرچم شکنجه و آزار نشده باشند پس چرا ثبت اوراق تاریخ نشوند.

در کشور های جهان به خصوص در امریکای لاتین دیکتاتوران نظامی و غیر نظامی که مرتکب کشتار ها توأم با شکنجه و زندان شده اند از طرف منابع بین المللی و مردم آسیب دیده آن کشور ها به هزار ها رقم زده می شوند. حالانکه در کشور عزیز ما افغانستان از شروع کودتای خونتای هفت ثور به بعد اضافه از چند صد هزار که از جانب حکومت مزدور وقت در سال ۱۳۵۸ / ۲۵۰ هزار اعلام گردید که همه شامل روشنفکران ، آزادیخواهان، انقلابیها و اهل علم و فرهنگ و نو جوانان بودند. این صفحه تاریخ را باید زنده نگاه داشت تا مجرمین آن در دادگاه های خلق این کشور محاکمه و به کیفر اعمال رسانیده شوند.

نقطه آغازین شکنجه برای زندانی که از گرفتاری بدون آگاهی قبلی که برای فامیلهای زندانیان سخت شکننده و آزار دهنده بود و به خصوص اطفال خورد سال بدترین صدمه روحی را متقبل می شد. این گونه گرفتاری ها کاملاً یک

حرکت تروریستی و آدم ربائی دولتی بود. در قدم اول انداختن زندانی در یک فضای نامطمئن و شکننده. سادیست های خلقی زندانیان گرفتار شده را تحت نظر مشاورین روسی به کتگوری های مختلف از هم جدایی نمودند:

کتگوری اول را بدون تحقیق و شکنجه به یک سرنوشت مبهم و نا معلوم راهی زندانها می ساخت. که این هم به سه گروه تقسیم می گردیدند.

بعداً یک تعداد زیاد آنها راهی اعدامگاه ها جانبازانه در راه عقیده و هدف (ایستاده سرود مقاومت و پایداری می خواندند) و راهی ابدیت بودند و یک تعداد کمی بعد از سپری نمودن چند مدتی در زندان رها می گردیدند به زعم باندیستها پاکسازی می شد.

و عده کثیری هم در زندانها بدون تحقیق با نظرداشت عقاید عقیدتی سیاسی - سمتی و لسانی در یک بی سرنوشتی نا معلوم شب و روز را در زندانها سپری می نمودند. که خود یک شکنجه سخت روانی و جسمی برای زندانیان بود. کتگوری دوم شامل کسانی بود که از محلات تحقیق و شکنجه بدون تحقیق و سؤال و جواب نظر به شناخت قبلی و اکثراً عقده های شخصی راهی اعدامگاه ها در گورهای دسته جمعی به ابدیت متصل و لاله گونه شهید می شدند. که کشف گورهای دسته جمعی اکنون داغ ننگ و شرم بر وجدان های ناپاک سادیست های خلق و پرچم است.

کتگوری سوم شامل آنعده کسانی بود که به شکنجه گاه ها به غرض تحقیق و بازپرسی زندانی بودند. و شکنجه شدن آنقدر طاقت فرسا بود که عده ای از انقلابیون و رزمندگان متعهد تحت فشار شکنجه گران چکمه پوش و باندیست های خلق و پرچم جان می باختند (که درود به روان شان) شکنجه هائی که بر زندانی عملی می شد قرار ذیل بود که هنوز هم در زندانهای تحت اداره اشغالگران، به سردستگی باند خلق و پرچم مری الاجراء می باشد.

شوک الکتریکی توسط تلیفونهای سیمدار نظامی چون تارهای اینگونه تلیفونها فولادی بود در اثنای وصل کردن به اعضای بدن زندانی سبب زخم و خونریزی می گردید. محل اتصال تارها عبارت بود از: سر انگشتان دست و پای - نرمی گوشها - سر بینی - دندانها - و الت تناسلی - و غیره.

در زمان اجرای شوک دادن یک نفر از سادیست های باند خلق و پرچم بروی سینه زندانی می نشست و یا از پشت شانه های زندانی را می گرفت. و لتاج الکتریکی که توسط تلیفون تولید می شد آنقدر زیاد بود که برای شخص تحت شکنجه غیر قابل تحمل و به خشکی آب بدن و خون رگها می انجامید. که بعد از یک و یا دو شوک زندانی توسط سادیست ها به نوشیدن آب مجبور می گردید.

--تحقیر و توهین به زندانی و فامیل زندانی.

-- لت و کوب جسمانی (مشت - لگد - سیلی زدن بر سر و روی)

-- لگد زدن به الت تناسلی و شکم - و ایستاده شدن بر روی سینه و شکم زندانی

-- تهدید به تعرض جنسی.

-- خفه کردن

-- بی خوابی، گرسنگی، ایستادن به پای برای زمان طولانی و انواع و اقسام آن که به تصور شان خطور داشت.

با ارتکاب آن همه جنایات ننگین با تشکل مجدد احزاب فوت شده شان و لفاظیهای عوام فریبانه، باز هم در کنار دولت اشغالگر زمتداری وجدانی قبلی خویش را در دستگاه حکومت پوشالی (امنیت ملی) به شکنجه و آزار مردم تحت ستم میهن عزیزما تجربه اندوزی دارند.

بدترین لحظات شکنجه شدن برای زندانی لحظاتی می باشد که زندانی دیگر به هم جواری اطفاهای زندانیان تحت شکنجه قرار گرفته می شود و علایمی که به صدای بلند توهین و تحقیر زندانی توأم با لت و کوب و ناله های دلخراش

زندانی تحت شکنجه، شنیده می شد و لحظه شماری برای نوبت رفتن به شکنجه گاه بود که در همچو شرایطی گذشت لحظه ها، به سان سالی طول می کشید..
دستگاه های سازمان جاسوسی و استخبارات در ادوار مخلف تاریخی حکومت های جبار نظر به وابستگی و تأمین منافع حکومتی قرار ذیل اند:

No.	Organization	Director	Took office	Left office	Political party
۰۱	ریاست ضبط احوالات	<u>ناظر سفر جتالی</u>	سال	الی سال	تحت اداره عبدالرحمن خان
۰۲	ریاست ضبط احوالات	؟	سال	الی سال	تحت اداره شاه امان الله
۰۳	ضبط احوالات	احمد شاه خان نصرالله خان	سال	الی سال	تحت اداره نادرخان شاه
۰۴	ریاست ضبط احوالات	<u>محمدرسول</u> میر عبدالعزیز سرور خان جنرال اسماعیل	سال	الی سال	تحت اداره ظاهرشاه
۰۵	مصونیت ملی	اسماعیل خان	سال	الی سال	تحت اداره داوود خان

No.	Organization	Director	Took office	Left office	Political party
۰۱	اگسا	<u>اسدالله سروری</u>	آوریل ۱۹۷۸	سپتمبر ۱۹۷۹	<u>PDPA - خلق</u>
۰۲	کام	<u>اسدالله امین</u>	سپتمبر ۱۹۷۹	دسمبر ۱۹۷۹	<u>PDPA - خلق</u>
۰۳	خاد	<u>داکتر نجیب الله</u>	۱۱ جنوری ۱۹۸۰	۲۱ نومبر ۱۹۸۵	<u>PDPA - پرچم</u>
۰۴	خاد-واد	<u>غلام فاروق یعقوبی</u>	۶ دسمبر ۱۹۸۵	۱۶ اپریل ۱۹۹۲	<u>PDPA - پرچم</u>
۰۵	واد	<u>عثمان سلطانی</u>	۱۶ اپریل ۱۹۹۲	۲۸ اپریل ۱۹۹۲	<u>PDPA - پرچم</u>
۰۶	واد	<u>محمد قسیم فهیم</u>	اپریل ۱۹۹۲-	دسمبر ۲۰۰۱	<u>اتحادیه شمال</u>
۰۷	رام*	<u>محمد عارف سروری</u>	اکتوبر ۲۰۰۱	فبروری ۲۰۰۴	<u>اتحادیه شمال</u>
۰۸	رام	<u>امرالله صالح</u>	فبروری ۲۰۰۴	جون ۲۰۱۰	<u>اتحادیه شمال</u>
۰۹	رام	<u>ابراهیم سبین زاده</u>	جون ۲۰۱۰	ژولای ۲۰۱۰	وابسته به امپریالیزم غرب
۱۰	رام	<u>رحمت الله نیل</u>	جولای ۲۰۱۰	سپتمبر ۲۰۱۲	<u>جهادی</u>
۱۱	رام	<u>اسدالله خالد</u>	سپتمبر ۲۰۱۲	تافعلاً	وابسته به امپریالیزم غرب

ل نام گذاری شده بود: **

ضبط احوالات حکومت‌های شاهی الی ختم دوره ظاهرشاه با شروع دولت کودتای داوود به مصونیت ملی نام گذاری شد. و بعداً هم شاگردان خود فروخته (ک ج ب) در دوران کودتای خونتای هفت ثور به نام آگسا(افغانستان گتو ساتونگی اداره) له وجود آمد. در همین دوره این سازمان متشکل از اعضای فرکسیون‌های(خلق - پرچم - کار) که در مقابل فرزندان آزاده میهن عزیز سخت بی رحمانه خون آشام بودند و بعداً در دوران امین جلاد به نام کام(کارگری امنیتی مؤسسه) و همچنین در زمان دولت پوشالی اشغال سوسیال امپریالیزم به نام خاد (خدمات اطلاعات دولتی) و در زمان نجیب جلاد خاد به واد(وزارت اطلاعات دولتی) مسمی شد.

باید تذکر داد که در هر سه دوره اعضای اصلی رهبری کننده متعلق به سازمان(ک ج ب) روسی بود و در صدر قدرت برای شکنجه و آزار فرزندان آزاده این سرزمین قرار داشتند و شرف باختگان خلقی - پرچمی - و بعداً هم سازائی وسیله اپراتیفی اعضای ک ج ب(مشاور و سرمشاور) بودند و تحت رهبری آنها در شکنجه و آزار فرزندان فرزانه و مقاومتگران اسیر شده خون و جنایت می آفریدند.

از طرز شکنجه و آزار این جانین شرف باخته خاطره ام را مشت نمونه خروار به خوانندگان محترم وزین پورتال افغانستان آزاد تقدیم می نمایم:

حوالی روز های نزدیک شدن به سالگرد خونتای هفت ثور سال ۱۳۵۸ بود هر روزی که به محل کار و وظیفه می رفتم . گرفتاری و زندانی شدن افسران خبر روز شده بود. فضاء و محیط کار آنقدر سخت و متشنج بود که اعتماد و باور افسران به یک دیگر روز تا روز کمتر شده می رفت. ولی با آنهم خبرهایی از مقاومت به گوش می رسید.

پنجم ثور سال ۱۳۵۸ که وظیفه نوکریوالی اوپراتیفی را در محل قومنده عمومی به عهده داشتم و با دیگر افسران مشغول کار و وظیفه بودم ؛ که یک نفر از افراد موظف محل نوکریوالی نزد آمد و برایم گفت قومندان صاحب شما را خواسته و انتظار دارد.

فکر کردم ممکن راجع به موضوعات کاری به ارتباط جشن امر و هدایتی داشته باشد. وقتی از اطاق محل کار بیرون شدم دیدم که به نزدیک موتر جیب خود انتظار بنده را دارد . او سابقه حزبی نداشت ولی بعداز کودتای خونتای ثور غرض حفظ مقام چاکری داشت ، نزدش رفتم بعداز ادای رسم و تعظیم نظامی با من احوال پرسى کرد و برایم گفت با تو کمی کار دارم می رویم قطعه طبق قوانین نظامی گفتم بسیار خوب و سوار موتر جیب شدیم (محل نوکریوالی در محل قومنده از قرارگاه قطعه کمی فاصله داشت) وقتی به نظام قراول قطعه رسیدیم موتر توقف کرد و برایم امر کرد پایان می شویم وقتی از موتر پیاده شدم ببینخان اسم بنده را گرفت) شمارا به کابل خواسته ممکن تحقیق صورت بگیرد اگر گناه نداشته باشی رها خواهید شد . به جواب برایش گفتم من خود را مرتکب به هیچ گناهی نمی بینم و به هر نوع تحقیق حاضر و آماده هستم و از هیچ کسی هراسی هم ندارم و به جوابم گفت بسیار خوب و بنده را توسط یک صاحب منصب به اطاق نوکریوالی نظام قراول رهنمای کرد. و خودش رفت. افسری که به محافظتم موظف شد یک انسان پست فطرت که در بین افسران قطعه ما نظر به خصلتش منفورترین شخص بود. بعداز نیم ساعت انتظار مشاهده نمودم که سه نفر صاحب منصب دیگر را آوردند ولی در بیرون از اطاق منتظر امر بعدی شدند. در جمله سه نفر یک نفر جاسوس دستوری بود و یک نفر آن از جمله رفقای صمیمی و هم‌رزم بود و نفر دیگر داکتر صاحب(س ع) بود که نسبت به ما سن و سال بالا و رتبه دگروالی داشت فقط مسلمان عقیدتی و در هر شرایط نماز گزار بود.

ساعاتی طول نکشید قطار اکمالاتی که به صوب کابل در حرکت بود هر یک ما را با یک نفر ضابط مسلح به کلاشینکوف که در آن زمان مخصوص خلقیها شده بود به سیت های لاری های اکمالاتی نظامی رهنمائی کردند. در آن زمان سفر از کندهار الی کابل اضافه از ۹-۸ ساعت طول نمی کشید و این ضابطان شرف باخته که جدیداً عضویت

باند را حاصل کرده و به رتبه افسری ارتقاء داده شده بودند در خدمت به باند بد نام شان از هیچ نوع جنابیتی رو گردان نبودند حتی تا سرحد نابودی فرزندان آزاده این مرزبوم. اینها در سیت موتر به جوار ما نشستند و سلاح شان به طرف ما توجه شده بود، به صوب کابل حرکت کرد.

در طول راه قطار چندین توقف داشت خصوصاً در شهر های بزرگ مثل قلات - مقر - غزنی ساعت بین ۶ و ۷ بود و آفتاب هنوز غروب نکرده بود که به پوسته امنیتی میدان رسیدیم پرسونل پوسته که همه از نظامیان خلقی موظف بودند قطار را توقف داد نام روز خواست و از چگونگی ره و قطار سؤالاتی کرد: ضابطی که به جوار من و آمر قطار نشسته بود به سؤالات آنها جواب داد و در ضمن شنیدم (که چند نفر خاین به ما است) از شنیدن کلمه خاین آنقدر احساساتی شدم که خود را کنترل نتوانستم. گفتم: چه گفتی؟ گفت هیچ ولی آمر قطار که از زمره افسران با شرف قرارگا مرکز بود برایم گفت (ورکی سه کوی ارام کینه) چون در مرکز وظیفه داشت و از جنایات سادیسیت های شرف باخته آگاهی داشت از برخورد من ممانعت نمود. چون در سیت موتر برای چهار نفر جای بسیار ضیق و تنگ بود و من هیجانی حرکت کردم، دستم به شدت به دستگیر واسطه اصابت کرد که بعداً مشاهده نمودم که شیشه ساعت شکسته. طوری که تنکار دادم آمر قطار یک افسر با ایمان که در آنزمان رتبه دکرمی داشت (دگرمن عبدالرحیم خان) در روز ۶ ثور به جرم کودتا دستگیر و پیش از رسیدن به زندان در محل تحقیق و شکنجه به جاودانگی پیوست روحش شاد و گرمی باد و بعداً پرچمی های قطعه می گفتند که عبدالرحیم شهید را در جای کثافات و مرداب ها از حلق آویزان کرده بودند.

در اطاقی که ما زندانی بودیم می توانستیم از عقب پرده کلکین ها بیرون اطاق را نظاره کنیم که در همان روز شوم ۶ ثور عبدالرحیم خان شهید را سوار به موتر جیب قومندانی آوردند در پیشروی تعمیر قومندانی از موتر پیاده شدند و بعداز تلاشی به کدام جای دیگر اعزام شد.

و بعداز رهائی ام از زندان پلچرخ قسه های حماسی در موردش در بین افسران شنیده می شد. نزدیک آفتاب غروب بود به قرارگاه قواء که در عقب مکرویان های کهنه موقعیت داشت رسیدیم و به دفتر قومندانی قواء نزد قومندان صاحب ما را بردند. قومندان صاحب با ما برخورد انسانی و عادی نمود. و بعداز احوال پرسی به تعارف چای از ما پذیرائی کرد. ولی بسیار خاموش و گیج به نظر می رسد این قلم پیش از رفتن به نزد قومندان از همراهانم اجازه خواستم

...

یادداشت:

* - ریاست امنیت ملی

** - در جدول نقل شده از «ویکی پدیا»، به علاوه ویراستاری املائی، اشتباهات دیگری نیز تصحیح گردیده است. از جمله در آن جدول، از جنرال اسماعیل خان که یک تن از افراد نزدیک به ک. ج. ب. و درواقع محافظ امنیتی کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و ۷ ثور ۱۳۵۲ بود، اصلاً نکری به عمل نیامده بود. به علاوه برای جواسیس غرب نیز، با نکر برخاسته از درون جامعه، تبلیغ صورت گرفته بود.

اداره پورتال AA-AA